



قلمرو تأثیرپذیری حکم حرمت سوءظن از مقتضیات زمانی و مکانی با تأکید بر مبانی فقهی و رویکرد نظام حقوقی ایران

زهرا حسینی تبار^۱
امان اله علیمرادی^{۲*}
سید محمد رضا آیتی^۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

چکیده

ظن و گمان در احکام، به حکم اولی فاقد اعتبار در استدلال و اثبات بوده و در منطق جایگاهی ندارد کتاب و سنت نیز آن را غیرقابل تمسک در اثبات حق و احکام شرع قلمداد نموده مگر موارد خاصی از ظنون به تأکید شارع رسیده و در اثبات حکم شرعی و یا در باب قضا و ترافعات اعتبار یافته مانند خبر واحد و شهادت. سوءظن به طریق اولی مورد نهی شارع قرار گرفته و حکم اولی آن به ویژه در تصمیمات مرتبط به دیگران حرمت است تا جایی که در تعیین، بسیاری از عناوین جرم و تخلف مانند: تهمت و افتراء و نشر اکاذیب بیشتر متکی به سوء ظن بوده حتی جنایاتی مانند قتل نیز با این خاستگاه شکل می گیرد. با این وصف، بایستی اذعان داشت که بسیاری از اصول و قواعد حقوقی ناظر به تضمین منع سوءظن (همچون اصل براءت و قاعده تفسیر شک به نفع متهّم) و همچنین حقوق تضمین کننده آن (همچون حق دادخواهی، حق سکوت، حق تفهیم اتهام و مصونیت از بازداشت) تحت تأثیر مقتضیات زمانی و مکانی مختلف، دچار جرح و تعدیل‌هایی گشته‌اند.

واژگان کلیدی: ظن، سوء ظن، براءت، مقتضیات زمان و مکان.

^۱ دانشجوی رشته فقه و حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. zahra_h_t@yahoo.com

^۲ استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

a.alimoradi@srbiau.ac.ir

^۳ استادگروه فقه و حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. Smrayaati@yahoo.com

مقدمه

یکی از مباحث مهم علم اصول، اعتبار و جایگاه ظن در اثبات حکم شرعی است که این اعتبار در مبحث قضا و حکم نیز در اثبات حق و یا عدم احقاق آن از سوی دادگاه تعیین کننده است. ظن اصولاً دلیل تلقی نشده و در قرآن در آیاتی مورد نهی قرار گرفته است آنچه که در اثبات احکام شرع و یا دعاوی اشخاص در باب ترافعات قانون گذاری شده ظن خاص است که خود ظن به تأکید شارع رسیده و به تعبیری کاشفیت ناقص حاصل از آن را شارع، تام تلقی کرده و به آن اعتبار بخشیده مانند ظن حاصل از خبر واحد برای اثبات حکم شرعی یا ظن حاصل از شهادت دو شاهد که به تعبد از شارع اعتبار یافته‌اند. در کنار اصل بی‌اعتباری ظنون که گاهی به شکل سوءظن در مراودات اجتماعی نمایان می‌شود نه تنها این نوع ظن نمی‌تواند مورد توجه قرار نگیرد بلکه در امور امنیتی و ناظر به نظم عمومی و پیشگیری از جرائم، در برخی موارد، موضوع قانونگذاری و تصمیمات قضایی و تأمینی هم قرار می‌گیرد. بررسی مبانی اعتبار این نوع از ظنون (سوء ظن) در اقدامات قضایی علیه مجرمان احتمالی در حقوق عامه یا اشخاص (در شکایات و دعاوی خصوصی) موضوع این مقاله است. همچنین در صورتی که اقدامات مقابله‌ای مانند دفاع اگر بر مبنای سوءظن باشد، قانون گذار و قضات محاکم چه مواجهه‌ای با فاعلین خواهد داشت.

۱. پیشینه تحقیق

عسگری، زهرا (۱۳۹۹)، عوامل و آثار سوء ظن از منظر آیات و روایات: سوء ظن یعنی اینکه بعضی انسان‌ها به دیگران به گونه‌ای بدگمانی داشته باشد و نسبت به همه بد بین باشد، به طوری که گفتار و کردار دیگران را حمل بر جهت منفی کند. گرچه در طول تاریخ حیات انسان‌ها مورد توجه همه اقوام بشری بوده است، به طوری که اهمیت این موضوع آنقدر زیاد است که به طور مکرر در قرآن و روایات از این رذیله اخلاقی منع کرده و خداوند متعال در قرآن سفارش می‌کند که انسان‌ها از بسیاری از گمان‌های بد پرهیز کنند که این ظن و گمان گناه است و سرچشمه بسیاری از مشکلات در جامعه، خانواده و افراد می‌شود. با توجه به دامنه گسترده موضوع سعی شده در این نوشتار عوامل و آثار سوء ظن مورد بررسی قرار بگیرد. به نظر می‌رسد که غیبت یکی از عوامل بروز و ظهور سوء ظن می‌شود. این تحقیق که از نوع کاربردی می‌باشد با ماهیت دینی و اخلاقی است و روش آن به صورت تحلیلی و توصیفی و ابزار آن فیش برداری از اسناد مکتوب، مقالات و به صورت کتابخانه‌ای می‌باشد. روستایی صدرآبادی و همکاران (۱۳۹۶)، تأثیر اصل صحت بر امنیت روانی فرد و جامعه: لم فقه از گستردگی و سیطره بالایی در همه ابعاد زندگی انسان؛ بخصوص در نظام اجتماعی،

برخوردار است. خداوند متعال علاوه بر ملاحظات فردی در جعل و تشریع احکام و فروع فقهی، به مصالح و مفاسد اجتماعی نیز توجه داشته و سلامت جامعه را در نظر گرفته است. جامعه سالم، قبل از آسایش، به «امنیت روانی» نیازمند است. از قواعد اثرگذار بر امنیت روانی، «قاعده صحت» در علم فقه است. شارع مقدس دستور داده تا اعمال و رفتار، حتی گفتار و اعتقادات دیگران، بر صورت صحیح حمل شود و این امر در وجدان، فکر و ذهن، نهفته و با فطرت انسان هماهنگ است. این قاعده در اکثر کتب قواعد فقهیه مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در دو معنای «جواز تکلیفی» و «صحت وضعی» شهرت بیشتری یافته است. در این مقاله با استفاده از آیات، روایات و منابع فقهی، هر دو معنا، مورد پژوهش قرار گرفته و دریافته است که امنیت روانی بر انواع دیگر امنیت، مقدم است و با توجه به ادله اعتبار اصل صحت که به نوعی به امنیت روانی اشاره دارند، عمل به این قاعده، سبب ایجاد امنیت روانی و آرامش در افراد و جامعه می‌شود. مهمترین وجه نوآورانه این مقاله نسبت به پژوهش‌های پیشین انجام شده را می‌توان در اتخاذ رویکرد توأمان فقهی و حقوقی به مقوله حکم حرمت سوءظن و تأثیرپذیری آن از مقتضیات زمانی و مکانی برشمرد.

۲. مبانی نظری

۲-۱-ظن

۲-۱-۱- مفهوم ظن

در لغت به معنای پنداشت، طرف راجح از دو طرف اعتقاد غیرجزم است (فتح ا، ...، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۷۶) و در اصطلاح عبارت است از: الاعتقاد الراجح و هو متفاوت الدرجات قوه و ضعفاً (شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۵۱۷). به بیان ساده، ظن از نظر لغت به معنی گمان بردن تا حدی که احتمال وجود یا **ثبوت** چیزی رجحان داشته باشد اما به درجه قطع نرسد و به تعبیری احتمال طرف مرجوح نیز وجود داشته باشد با توجه به اینکه دلیل قطعی چه در شرع و یا در باب قضا امکان وصولش یا منتفی است یا منحصر به علم حتمی قاضی در رسیدگی و حکم است که اگر هر دو باب مذکور معلق به حصول قطع می‌شد استنباط احکام شرعی و احقاق حق در باب قضا با مشکل اساسی مواجه می‌شد لذا «ظن» در علم اصول موضوعیت و جایگاه می‌یابد که در شرایطی معتبر شناخته شده و بتواند ادعای مؤدای خود را اثبات نماید.

۲-۱-۲- اعتبار ظن در اثبات

ظن از ظن بودن برای اثبات مؤدای خود اعتباری ندارد به تعبیر اصولیین قاعده اولیه در ظن به ما هو ظن بی اعتباری آن است لذا نه عمل به مقتضای آن جایز است و نه تمسک به آن برای اثبات احکام شرع (مظفر صفحه ۱۳) بلکه ظن مطلق از آن جهت که ظن است در آیاتی از قرآن کریم مورد نهی قرار گرفته است در آیه ۲۸ سوره نجم می فرماید ظن و گمان شمارا از حق بی نیاز نمی کند در آیه ۱۱۶ سوره انعام تبعیت از چنین ظنی را مذمت نموده و می فرماید آنان که غیر از ظن از چیزی پیروی نمی کنند آنها فقط به حدس و تخمین عمل می کنند و در آیه دیگری (آیه ۵۹ سوره یونس) خداوند متعال به جز آنچه را که تأکید کرده و اجازه داده بقیه را در زمره افتراء بستن به خود قلمداد نموده لذا هر آنچه را که با ظن و گمان به شرع یا به شارع نسبت داده شده مورد نهی قرار داده است با این مقدمه گفته شده ظن به ما هو ظن ذاتا معتبر نیست چرا که چیزی ذاتا معتبر با شد مورد نهی شارع قرار نمی گیرد (مظفر جلد ۲ صفحه ۱۷) اما ظن که اساس امارات شرعی را تشکیل می دهد چگونه معتبر است و دلیل اعتبار آن چیست به حکم عقل چیزی که ذاتا معتبر نیست اگر اعتباری بیابد لزوماً این اعتبار عرضی است همانگونه که در ظن هم همین گونه است یعنی ظن به خودی خود معتبر نیست مگر اینکه اعتبار یافته باشد و شارع و قانونگذار در مورد خاص یا مواردی آن را معتبر تلقی کرده باشد در نتیجه اعتبار خواهد یافت و از عموم آیات نهی خارج خواهد شد آنچه که محور اعتبار امارات شرعی برای اثبات حکم قرار گرفته همین ظن است یعنی ظن خاصی که از سوی شارع عمل به آن مورد تأکید قرار گرفته مانند آنچه اصولیین در اعتبار ظن حاصل از خبر واحد عنوان می نمایند می توان اینگونه نتیجه گرفت که اصل عدم اعتبار ظن در اثبات است مگر آن ظن مورد تأکید شارع و قانونگذار قرار گرفته باشد مانند اعتبار شهادت شهود که برای قاضی ظن حاصل می نماید.

۲-۲- سوءظن

۲-۲-۱- ادله نهی از سوءظن

منابعی که از طریق آن می توان به احکام شرعی دست یافت را ادله احکام و منابع فقه می گویند. این ادله عبارتند از «نقل» و «عقل» که در چهار گروه کتاب، سنت، عقل و اجماع تقسیم بندی شده است.

۲-۲-۱-۱- ادله نقلی

الف) کتاب

سوءظن در قرآن به طور کلی در دو نوع (سوءظن ممدوح و مذموم) مطرح شده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۵۱).

- سوءظن ممدوح عبارت است از: سوءظن به نفس (یوسف/۵۳) و سوءظن به منافقان و دشمنان (آل عمران/۱۱۸) و هر سوء ظنی که سبب احتیاط شده و فرد و خانواده و جامعه را از خطر پذیری مصون می‌دارد که از مهمترین نتایج آن بیداری از خواب غفلت و هوشیاری نسبت به مکر دشمنان است.

- سوءظن مذموم که شامل بدگمانی و بدبینی بی‌مورد نسبت به دیگران است. این نوع از سوءظن در آیات قرآن در دو محور عنوان شده است:

اول: سوءظن به خدا و وعده‌های الهی (فصلت/۲۳؛ فتح/۶)؛ ، بدگمانی به تدبیر و اراده الهی که بدترین نوع سوءظن است. کسانی که به این بیماری خطرناک روحی دچار می‌شوند به آنچه خدای متعال در حق آنها روا می‌دارد بدبین هستند از این رو؛ این مسأله خود زمینه ساز رفتارهای زشت دیگری در زندگی افراد می‌شود. بحث سوءظن به خدا در آیات بسیاری از قرآن کریم مطرح شده و شامل گمان‌های نابحقی نسبت به خداوند است. این دسته از بدگمانیها مصادیق گسترده‌ای را در وجوه اجتماعی شامل می‌شود.

دوم: سوءظن به افراد و اشخاص؛ که شامل سوءظن به پیامبران و اولیای الهی (اعراف/۶۶)، و دیگر افراد خانواده و اجتماع (حجرات/۱۲) است. در نتیجه، معیار خوب یا بد بودن «سوءظن» متعلق آن است، یعنی اگر متعلق بدگمانی انسان، نفس خودش یا حیل دشمن باشد، خوب است و اگر خدا یا افعال و اعمال مردم باشد، مذموم است.

با تدبیر و مذاقه در آیات مطرح شده یک سوال مهم مطرح می‌شود و آن این است که؛ سوءظنی که از آن تحذیر شده ایم و یا حسن ظنی که به آن ترغیب شده‌ایم به چه چیزی تعلق گرفته است؟ آیا به خودِ عنوان ظن که به عنوان یک پدیده دانشی و روان‌شناختی است تعلق گرفته یا مقصود ترتیب آثار بر آن هست؟ وقتی آیه می‌گوید سوءظن نداشته باش، یعنی ذهن‌ت را کنترل کن که در بدگمانی قرار نگیری؟ یا منظور این است که به سوءظن خود ترتیب اثر نده؟ در پاسخ به این سوال دو دیدگاه و نظریه مطرح می‌شود:

۱- نظریه اول: تعلق امر و نهی به خود ظن

اصالة الظهور، اصالة الموضوعیه و اصالة عدم الحذف، عدم تقدیر، چند اصل است که در اینجا جاری است. وقتی می‌گوید: لولا ظنّ المؤمنون خيراً یا لا تظنّ السوء، ظاهرش این است که خود ظن با همان مفهومی که بیان کردیم، همان متعلق حکم است، خودش موضوع است، مجازی در اسناد یا در لفظ نیست، چیزی حذف نشده، چیزی مقدر نیست و می‌گوید که حُسن ظن داشته باش، یعنی همان ظنّ و شناخت درونی، سوءظن نداشته باش یعنی همان ظن درونی، این ظاهر اولیه مثل همه‌جا هست. اصالة الموضوعیه می‌گوید: هر عنوانی که در دلیل می‌آید، اصل این است که خود آن عنوان متعلق خطاب است، امر و نهی و بعث زجر به خود آن تعلق می‌گیرد، این اصالة الموضوعیه به‌عنوان یک اصل عقلایی در الفاظ است.

۲- نظریه دوم: تعلق امر و نهی به ترتیب آثار ظن
قائلین به این نظریه با تمسک به غیراختیاری بودن گمان می‌گویند چیزی که غیر اختیاری است نمی‌شود ثواب و عقاب و مدح و ذم به آن معنا برایش صادر کرد، لذا باید گفت: خود قرینه لبیه می‌شود که وقتی می‌گوید حُسن ظن داشته باش و سوءظن نداشته باش، یعنی آثار را بر آن مترتب نکن. این همان معنایی است که کلام علامه طباطبائی و سایرین ناظر به آن است. پس در امر و نهی آثار حُسن ظن را مترتب کن، آثار سوءظن را مترتب نکن.

(ب) روایات

در اسلام و شریعت اسلامی، شارع مقدس، ابزارهای ادراکی و ویژگی‌های مثبت و منفی انسان را مرزبندی و ترسیم نموده است. در بخش گذشته این مرزبندی با استفاده از آیات قرآن بیان شد و به سوءظن ممدوح و مذموم تقسیم‌بندی شد. همین تقسیم در روایات نیز مشهود است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در حدیثی می‌فرماید: «يَا كُفُّمُ وَالظَّنُّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْكِذْبِ» از گمان بد بپرهیزید که گمان بد، بدترین نوع دروغ است (قرب الاسناد، ۱۴۱۳ق: ۲۹).

حضرت علی (ع) در خطبه همام که صد و ده درس اخلاقی را تشکیل می‌دهد نیز به همین نکته اشاره می‌فرماید: «فَهُمْ لِأَنفُسِهِمْ مُتَّهَمُونَ؛ پرهیزگاران کسانی هستند که خود را متهم می‌سازند (و از خوشبینی‌های بی‌جا در مورد صفات و افعال خویش اجتناب می‌کنند). همچنین در باب سوءظن به دشمن در نام‌های به مالک اشتر، والی مصر دستور می‌دهد که پس از صلح با دشمن، همواره مراقب او باشد تا با نقشه‌های خیانت آمیز او غافلگیر نشود؛ الْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رُبَّمَا قَارَبَ لِيَسْتَغْفَلَ، سپس می‌فرماید: «فَخُذْ بِالْحَزْمِ وَاتَّهِمُ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ؛

محکمکار و بااحتیاط باش و به راه خوشگمانی مرو» (نامه ۵۳ نهج البلاغه). امیرمؤمنان همچنین در حکمت ۱۵۹ «نهج البلاغه» اشاره به نکته مهمی درباره دفع «سوء ظنّها» کرده، می‌فرماید: «کسی که خود را در مواضع تهمت قرار دهد نباید کسی را ملامت کند که به او سوء ظن پیدا میکند [بلکه باید خود را سرزنش کند که اسباب سوء ظن را فراهم کرده است]» «مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ مَوَاضِعَ التُّهْمَةِ فَلَا يُلُومَنَّ مَنْ أَسَاءَ بِهِ الظَّنَّ».

در قسم دوم؛ یعنی سوءظن به خدا و مردم، مذموم و نهی از آن به عنوان یکی از بدترین و زشت‌ترین ردائیل اخلاقی؛ بازتاب گسترده‌ای در سخنان معصومین و روایات اسلامی داشته و مایه ویرانی جامعه، بدبختی انسان‌ها، تشّت کارها و ناراحتی روح و جسم معرفی شده است.

در این روایات سوءظن به خدا؛ عامل بازماندن سالک از طریق کمال معرفی شده است (جام، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۹۴)، همچنین در حدیث شریف نبوی (ص) از جمله بزرگترین «کبائر» بدگمانی در مورد خدا ذکر شده است (متقی، ۱۴۲۴، ح ۵۸۴۹). و در قسم دوم یعنی سوءظن به مردم؛ حضرت علی (ع) می‌فرماید: «لَا يَغْلِبَنَّ عَلَيْكَ سُوءُ الظَّنِّ؛ مبدا سوءظن بر تو غالب شود» مقصود از این تعبیر آن است که «بپرهیز از این که سوءظن، صفت روحی و رفتاری تو شود و ویژگی پایدار تو گردد، این معنا با ذیل این عبارت هم سازگار است که می‌فرماید: فَإِنَّهُ لَا يَدْعُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ صَدِيقٍ صَفْحًا؛ اگر بدگمانی غالب گردید دیگر بین هیچ دوستی جایی از صمیمیت و صفا باقی نمی‌ماند یا طبق نسخه دیگر که می‌فرماید: «صلحاً»؛ یعنی بین هیچ کس صلح و صفا باقی نمی‌گذارد و باعث می‌شود که آدم با همه قهر و به همه بدبین باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۳).

با مذاقه در روایات مشخص شد: سوءظن نسبت به محرّمات حرام است و نسبت به مکروهات و امور مذمومه عرفی هم مکروه است یعنی مرجوح است و لذا قائل هستیم سوءظن دو حکم دارد؛ نخست، حکم تحریمی در سوءظن به محرم. دوم، حکم تنزیهی و کراهت، نسبت به مکروهات و امور مآدون محرم.

۲-۲-۱-۲-۲ ادله عقلی

امامیه از عقل به عنوان رکن اجتهاد در سه مورد استفاده می‌کنند:

۱- ملاک احکام

۲- رابطه عقلی یا ملازمات عقلیه

۳- بنای عقلاء (ولایی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۷).

حجیت عقل، به معنای صحت تمسک به مدرکات عقل و عمل بر طبق آن‌ها به عنوان حکم شرعی است (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۲۱)؛ به استناد مصلحت عامه اجتماعی و امنیت اجتماعی و حفظ نظام، عقل هر انسانی حکم به پرهیز از سوءظن و بدگمانی و ترتیب اثر دادن به آن می‌کند. یکی از ادله عقلی دال بر نهی از سوءظن، قبح ظلم است. ظلم کردن در نزد عقل سلیم قبیح است و عقل انسان ظالم را مذمت کرده و او را مستحق عقاب می‌داند. این درک عقل بدون کمک از غیر آن، شرع می‌باشد. به دیگر سخن، قبح ظلم یک مستقل عقلی است؛ یعنی عقل به طور مستقل بدون توجّه به حکم شرع، حکم به قبیح و ناروا بودن ظلم می‌کند (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۶۴).

فقها نیز در فقه بر اساس ظلم بودن یک مسأله گاهی فتوا به وجود حکم تکلیفی مثل حرمت و گاهی حکم وضعی مثل ضمان می‌دهند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۸، ص ۱۲۲). در فقه امامیه ظلم به معنای جور و تعدّی از حق به باطل آمده است. و بسیاری از علما آن را وضع شیء در غیر موضع خود تفسیر نموده‌اند (عبدالمعزم، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۴۶). سوءظن نسبت به دیگران و ترتب آثار آن را می‌توان به حکم عقل از مصادیق ظلم دانست و بر اساس این درک عقل، حکم به عدم جواز و حرمت آن خواهد شد. که البته ذکر این نکته ضروری است که قدر متیقن از حکم عقل صدق بر عنوان ظلم در موارد سوءظن مذموم است.

از طرفی اگر در جامعه‌ای رذیله اخلاقی سوءظن رواج پیدا کند منجر به هرج و مرج و اختلال نظام می‌شود و عقل انسان به طور وضوح، هرج و مرج و ناامنی اجتماعی و شیوع ظلم را تقبیح کرده و مبارزه با اختلال نظم و ایجاد هرج و مرج و فساد و منکرات را لازم می‌داند. دفع و رفع این امور متوقف بر ایجاد نظام و برقراری نظم در جامعه می‌باشد. یکی از اموری که انجام آن بدون رعایت ضوابط عقلایی موجب برهم خوردن نظام و ایجاد هرج و مرج می‌گردد، سوءظن به دیگران و ترتیب اثر دادن به آن است.

بنای عقلاء عبارت است از استمرار عمل و روش عمومی توده‌ی عقلاء در محاورات، معاملات و سایر روابط اجتماعی، بدون توجه و در نظر گرفتن کیش، آیین و ملت آن‌ها. به دیگر سخن مراد از بنای عقلاء همان استمرار عمل عقلاء بما هم عقلاء است، روش و عملی که همیشگی و همه جایی است (لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۴۴۸).

در این صورت هدف از عرف و بنای عقلاء، فعل، قول و حتی ترک فعلی است که در بین مردم اولاً به صورت رویه درآمده است و ثانیاً شکلگیری آن بر محور و منشأ عقلانیت و ارتکازات عقلایی است که از آن به «عقلاء بما هم عقلاء» تعبیر می‌شود (صرامی، ۱۳۸۲، ص ۵۶). در این صورت

می‌گوییم: تمامی انسان‌ها اعم از علما و عامه مردم اتفاق دارند که نمی‌توان با سوءظن نسبت به دیگران قضاوت کرده و حکم داد و این روش عاقلانه به صورت یک رویه در میان مردم در آمده است به گونه‌ای که در صورت سوءظن به دیگران مورد تقبیح و تحذیر قرار می‌گیرند.

اصل صحت یکی از اصطلاحات علم اصول است و در دو معنا به کار رفته است؛ یکی اصل صحت به معنای حمل فعل مؤمن بر وجه صحیح و جایز، در مقابل قبیح (حرام و ممنوع) و دیگری اصل صحت به معنای حمل فعل دیگران بر وجه تام و کامل، در برابر ناقص. طبق معنای اول، اصل صحت بر پایه حُسن ظن بناگذاری شده و اصلی اخلاقی شمرده می‌شود و طبق معنای دوم، اصل صحت از قواعد فقهی است که مختص فعل مؤمن نیست، بلکه درباره همه مسلمانان، بلکه کافران نیز در برخی موارد جاری می‌شود (خویی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۲۲).

اصل صحت بر طبق معنای اول، یعنی حمل فعل مؤمن بر وجه صحیح و جایز، بر پایه حُسن ظن بناگذاری شده و اصلی اخلاقی شمرده می‌شود و بدین معناست که اگر در عمل مسلمان یا مؤمنی به لحاظ حکم تکلیفی، تردید حاصل شد که آنچه از او نمود می‌کند (گفتار، کردار، عقیده) حلال و مشروع است یا حرام و قبیح، باید عمل او را بر وجه مباح حمل کرد؛ مثلاً اگر کسی از دور سخنی گفت و مخاطب شک کرد آیا سلام می‌کند یا ناسزا می‌گوید، یا شخصی مایعی می‌نوشت و مشخص نیست که آب است یا شراب، یا مردی به همراه زنی مشاهده شد و هر دو به زوجیت اقرار کردند (جصاص، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۳۹۷)، در این موارد و مشابه آن که در جامعه فراوان اتفاق می‌افتد، اصل صحت اقتضا می‌کند که فعل آنان مباح دانسته شود و گفتار، کردار یا عقیده آنان بر وجه حسن حمل گردد.

بر اساس اصطلاح دوم، اصل صحت قاعده‌ای فقهی است که در کتب علم اصول از آن بحث می‌شود و به مسلمانان اختصاص ندارد و بدین معناست که اگر در فعل کسی به لحاظ حکم وضعی، تردید شد که آیا آن را صحیح (تام الاجزاء و الشرائط) انجام می‌دهد یا نه، باید عمل او را بر صحت حمل کرد. بنابراینچه گذشت، اصل صحت در معنای نخست را می‌توان یکی از مهمترین مبانی عقلی اثبات کننده حکم حرمت سوْظن قلمداد نمود؛ بدین صورت که بنای عقلاء اقتضای مباح شمردن اعمال دیگران و پرهیز از سوءظن ناروا در مورد آنها را دارد.

(ب) اصل برائت

۲-۲-۲- حکم سوءظن

با توجه به آیات و روایاتی که مورد تدقیق قرار گرفت مشخص می‌گردد:

اگر متعلق نهی از سوء ظن، ظن به عنوان یک پدیده روان شناختی و در مقام امر نفسانی باشد؛ یعنی آن نگرش بدبینانه که امر درونی است و مورد نهی قرار گرفته؛ حکم سوء ظن مورد اختلاف است. اگر در سوءظن در مقام ابراز و ترتیب اثر باشد؛ بر اساس یک گمانی که حجیت ندارد، چیزی به دیگران نسبت داده شود، حرام است، یعنی در صورتی که سوءظن آثاری به شکل استهزاء، طعنه زدن و زائل شدن حقی، مترتب کند؛ حرام است این طبق قاعده است و ادله سوءظن این را تأکید می‌کند.

بنابراین با تدبیر و مذاقه در آیات و روایات به صورت کلی ادله سوءظن دو چیز را حرام می‌کند: عقدالقلب علی سوءالشخص؛ یعنی در قلبش باور کند و بنا بگذارد در حالیکه دلیلی ندارد و دوم؛ امر درونی خود را به یک چیزی که مستقلاً نهی تحریمی دارد مثل اینکه منجر به غیبت یا تحقیر وی شود که در این صورت اجتماع دو عنوان حرام می‌شود و حالت تأکیدی می‌گیرد. در صورتی که سوءظن در عمل، آثاری را ترتیب دهد که فی حدنفسه حرام نیست، این مشخص نیست که حرمتش ثابت بشود. حداکثر این قسم، آن است که کراهتی در این هست و گر نه حرمتی از ادله برای این، نمی‌شود اثبات کرد. مثال بارز در این زمینه، جرائم امنیتی^۱ است که حداقلی از سوءظن در ارتباط با این جرائم و مرتکبان آن، نه تنها، حرمتی ندارد بلکه شاید در مواردی به دلیل حفظ مصالح و منافع ملی، لازم و ضروری نیز تلقی گردد. به همین دلیل است که دامنه اقتدار پلیس در اینگونه جرائم، وسیع بوده و طیف وسیعی از اختیارات نظیر کنترل‌های نامحدود، عمومی، خودسرانه و فاقد نظارت، تحت نظر قرار دادن مظنونان در جرائم سازمان‌یافته و تروریستی، بازداشت‌های پیشگیرانه، جمع‌آوری ادله جرم بدون کسب مجوز و نظارت قضایی از طریق شنود مکالمات و ... را در برمی‌گیرد (دبیرزاده، ۱۳۹۴: ۲۱۰)؛ به‌عنوان نمونه در مقررات جدید ضدتروریسم در کشور کانادا، بازداشت مظنون به تروریسم برای ۷۲ ساعت تجویز نموده است (پاک نیت، ۱۳۹۶: ۳۱۰-۳۰۹). همانگونه که ملاحظه می‌شود پاره‌ای امور حاکمیتی همچون لزوم تأمین نظم و امنیت عمومی، دارای قابلیت تأثیرگذاری بر حکم اولیه حرمت سوءظن می‌باشند.

^۱ گرچه همه جرائم به نوعی امنیت را خدشه دار میکنند، اما در برخی جرائم، این خصیصه روشن تر است. به عبارت دیگر، برخی از جرایم به طور مستقیم با مفاهیم امنیت ملی در ارتباط هستند. چنانکه جرایمی مانند جاسوسی، محاربه، شورش، سوءقصد به جان مقام‌های سیاسی و ... مستقیماً حاکمیت ملی و اساس پایه‌های حکومت را هدف می‌گیرند (جزینی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷۹). با این وجود و با توجه به دشواری تشخیص مراد قانونگذار از «جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی»، قدر متیقن آن، همان موادی است که در فصل اول کتاب پنجم تعزیرات (۱۳۷۵) آمده است؛ اگرچه که در راستای افزایش دسترسی پذیری، پیش بینی پذیری و شفافیت قانون (کیفیت قانون)، مطلوب آن است که قانونگذار، به جای استفاده از عناوین کلی و تفسیرپذیر، مواد موضوع آن را به طور صریح مشخص کند (توجهی و محمد کوره پز، ۱۳۹۸: ۸۰)

۳- تأثیرپذیری اصول و قواعد حقوقی ناظر بر منع سوءظن از مقتضیات زمانی و مکانی

در حیطه روابط اجتماعی محرمات و مکروهاتی وجود دارد که به افعال ظاهری ما برمی‌گردد که مورد نهی واقع شده است. این سلسله اعمال محرم و یا مکروه، گاهی برخاسته از سوءظن هستند و گاهی هم این گونه نیستند؛ چرا که مثلاً وقتی شخصی مورد تهمت واقع می‌شود؛ دو حالت دارد یا این تهمت و افتراء بر اساس سوءظن است در این صورت، از غیر حجتی استفاده کرده است و پایه این تهمت و افتراء نوعی بدگمانی است و همین هم علت صدور فعل از او شده است؛ و گاهی هم این افعال ظاهری ناشی از سوءظن نیست یعنی یقین دارد که فرد مورد اتهام مبرا از تهمت است ولی باز با وجود یقین، تهمت و افتراء می‌بندد.

در این موارد آن چه توجه اساسی را می‌طلبد صیانت از حقوق انسانی افراد جامعه است. پاسداری از حقوق شخصی که مورد سوءظن واقع شده و برچسب غیرواقعی به او زده شده است، بیش از هر چیز دیگری مهم و ضروری و البته مشکل است. نظام‌های حقوقی دنیا کوشیده‌اند، با وضع قوانین و مقررات عادلانه و نیز تمهید نهادهای کارآمد قضایی، حقوق مذکور را تضمین کنند.

۳-۱- اصل برائت

«اصل» در لغت به معنی بیخ، بن، و ریشه و منشاء هر چیز است (سیاح، ۱۳۰۳، ج ۱، ص ۴۸). «برائت» در لغت به معنی پاک شدن از عیب و تهمت و خلاص شدن از قرض آمده است (سیاح، ۱۳۰۳، ج ۱، ص ۷۹). و در اصطلاح فقهی نیز مفهومی جزء این ندارد و به معنای پاک و رها بودن از هر گونه تکلیفی که در ایجاد و اجرای آن تردید داریم که آیا بر مکلف بار شده است یا آن که چنین نیست (مظفر، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۶۰۶). بنابراین اصل برائت، ناظر بر تکالیف اخلاقی و نیز تکالیف حقوقی مانند شک در مشغول الذمه بودن یا نبودن در دین است. هم چنین اصل برائت در فقه اسلامی در روابط خصوصی افراد در جایی که عرصه حق و تکلیف است؛ تحقق می‌یابد. خطاب این اصل بر تمامی افراد است. این اصل در قانون اساسی نیز متجلی شده است. اصل سی و هفتم قانون اساسی: «اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». این اصل به عنوان یکی از اصول مترقی پیشبینی شده و در حوزه‌های مختلف حقوقی و کیفری کارایی داشته است به همین دلیل مقنن در قوانین مدنی و کیفری بدان تمسک بسته است. ابعاد فرهنگی و ذهنی اصل برائت در حقیقت تضمینی برای استقرار امنیت و آزادی در جوامع انسانی می‌باشد چرا که اگر افراد جامعه دائماً در معرض اتهام و

بدگمانی قرار گیرند امنیت و آسایش روانی از آنها سلب می‌شود. ظهور عملی اصل برائت در اعمال، رفتار، گفتار و پندار اعضاء جامعه موجب تقویت و ایجاد احساس امنیت در اشخاص گشته و این احساس امنیت در پابندی و تعلق به ارزش‌های جامعه و رعایت قانون و حقوق دیگران مهمترین نقش را ایفا می‌کند.

اصل برائت به عنوان یکی از اصول عملیه با استناد به آیات و روایات، از دیرباز در حقوق اسلامی به عنوان یکی از اصول مترقی، پیش‌بینی شده و در حوزه‌های مختلف حقوقی و کیفری، کارایی داشته است. در حقوق کیفری، اصل برائت به معنای فرض بی‌گناهی متهم می‌باشد؛ یعنی ضرورت حکم به برائت متهم در صورت نبودن دلیلی معتبر درباره ارتکاب جرم (نوربها، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۱۶؛ صانعی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۱۴؛ آشوری، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۸). هدف اصل برائت، مصونیت بخشیدن به افراد عادی از تعرض سایرین به ویژه صاحبان قدرت و قوای عمومی است (شاملو، ۱۳۸۱: ۲۶۲). اصل برائت در حقیقت، تضمینی برای استقرار امنیت و آزادی در جوامع انسانی می‌باشد؛ چرا که اگر افراد جامعه دائماً در معرض اتهام و بدگمانی قرار گیرند، امنیت و آسایش روانی از آنها سلب می‌شود. ظهور عملی اصل برائت در پندار، گفتار و کردار اعضای جامعه، موجب تقویت و ایجاد احساس امنیت در اشخاص گشته و این احساس امنیت در پابندی و تعلق به ارزش‌های جامعه و رعایت قانون و حقوق دیگران مهمترین نقش را ایفا می‌کند (فیروزیان حاجی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۶). در نظام حقوقی ایران به موجب اصل سی و هفتم قانون اساسی: «اصل، برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد». اصل برائت در ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری نیز آمده است. مضافاً اینکه ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و بند (الف) ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری پیشینه تقنینی این ماده محسوب می‌گردند (منزوی پوربنا، ۱۳۹۵، ص ۶). به طور کلی، بنای اصل برائت، اوضاع و احوال موجود و استنباط عقلی از اوضاع و احوال است؛ در مواردی که این اوضاع و احوال به نحو دیگری باشد، اصل برائت کارایی خود را از دست می‌دهد و بار اثبات از دوش مدعی برداشته شده و بر دوش مدعی علیه یا متهم قرار می‌گیرد؛ به عنوان نمونه، اثبات مجرمیت بزهکاران سازمان‌یافته به عنوان یکی از اشکال نوین پدیده مجرمانه، باعث شده است که اقدامات مقامات انتظامی و قضایی دشوار گردد؛ لذا در این حوزه با رعایت اصول دادرسی عادلانه، اصل برائت جای خود را به اماره مجرمیت داده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴: ۲۳). بایستی توجه داشت که از منظر فقهی نیز اماره، زمانی مقدم بر اصل می‌شود که امارات موجب یقین و یا لااقل، تشخیص باشند. از این رو، اماره‌ی

مجرمیت نیز زمانی مقدم بر اصل برائت می‌گردد که این اماره، موجب تشخیص و ظن قوی باشد. درخصوص جرائم سازمان یافته، این امر پذیرفته شده است (اسعدی، ۱۳۹۶: ۴۵۶). در نظام حقوقی ایران، یکی از نمونه‌های بارز تقدّم اماره مجرمیت بر اصل برائت را در موارد قتل مشکوک موجب لوّث می‌توان یافت. لوّث در مواردی مطرح می‌شود که به رغم عدم وجود یکی از ادله عادی اثبات قتل از قبیل اقرار و شهادت، قرائن و امارات ظن‌آور و غیرمتعارضی وجود داشته باشد که دلالت بر تحقق قتل توسط متهم کنند و حاکم با توجه به این قرائن و امارات، به ارتکاب قتل از جانب متهم ظن پیدا کند؛ در چنین مواردی، حاکمیت اصل برائت نسبت به متهم زائل می‌شود و این متهم است که باید برای تبرئه خود، بینه اقامه کند و در صورت عدم اقامه بینه، قسامه که از روش‌های استثنایی اثبات جرم است، اعمال می‌شود (مواد ۳۱۴، ۳۱۷ و ۳۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲).

۲-۳- قاعده تفسیر شک به نفع متهم

برخی نویسندگان (قیاسی و همکاران، ۱۳۸۸: ۸۶) بر این اعتقادند که مهمترین ویژگی تفسیر قوانین کیفری، جهت گیری آن به نفع متهم است؛ یعنی باید در موارد شک، قانون به نفع متهم تفسیر گردد. معنای تفسیر به نفع متهم در امور حکمی آن است که در صورت تردید میان احتمالات مختلف در تفسیر قانون و عدم وجود مرجّحات معقول، تفسیری را ترجیح دهد که به نفع متهم منتهی شود. به همین دلیل، نفع متهم تنها در چنین مواردی به عنوان آخرین مرجع به کمک قاضی می‌شتابد نه اینکه بعنوان قاعده‌ای در کنار سایر قواعد تفسیری مورد عمل باشد و ازاین رو، درست تر آن است که از این اصل با عنوان اصل تفسیر شک به نفع متهم یاد کنیم (امیدی، ۱۳۹۸: ۱۸۲). قاعده تفسیر شک به نفع متهم در حقوق موضوعه، در امور حکمی صرفاً در تفسیر محدود متون جزایی اعمال می‌شود. اثر این قاعده در مسائل حکمی، این است که قاضی کیفری، مکلف است در تفسیر و برداشت خود از متون جزایی، تردید و شک را به نفع متهم تفسیر کند و نه بیشتر (محمودی، ۱۳۷۸، ص ۱۵۵). از مجموع آنچه گفته شد می‌توان به این نتیجه رسید که اگرچه تفسیر به نفع متهم در فقه، فاقد جایگاهی مستقل می‌باشد؛ لیکن ذیل مباحثی همچون اصل برائت، قاعده درء، اصل صحت، اصل اباحه (زهروی، ۱۳۹۴: ۸)، قبح عقاب بلابیان، حدیث رفع قلم، ترجیح خطای حاکم در عفو بر خطای در عقوبت عندالشبهات (محمّدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۴۱) و سایر عناوین مشابه قابل طرح، نقد و بررسی می‌باشد.

۴- تأثیرپذیری حقوق تضمین کننده منع سوءظن از مقتضیات زمانی و مکانی

۴-۱- حق دادخواهی

حق دادخواهی و به رسمیت شناختن این حق برای هر فرد و هریک از آحاد ملت، صرفنظر از هرگونه ویژگی نژادی، جنسی، قومی، قبیله‌ای و مذهبی که بتواند در صورت لزوم به دادگاه صالح رجوع کند، از جمله حقوقی است که در عین آنکه در زمره حقوق و آزادیهای فردی محسوب می‌شود، می‌توان آن را ضامن حراست از سایر حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی افراد قلمداد کرد. این حق از جمله حقوق اولیه همه افراد به شمار می‌رود تا در مواردی که حقوق و آزادی‌های آنها به نحوی در معرض تجاوز قرار گرفت، برای احیای آن امکان مراجعه به مراجع صالح قضایی را داشته باشند (هاشمی، ۲۹۴). با توجه به اهمیت حق دادخواهی، در جریان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این حق مورد توجه تدوین کنندگان قانون اساسی قرار گرفته است. اصل ۳۴ قانون اساسی در این زمینه مقرر می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید». در طول تاریخ شاکی همواره می‌توانست با ادله در دسترس خود، مدعی خود را به دیگری نسبت داده و او را به پای محاکمه بکشاند. ما نیز اگرچه به این حق قدیمی و بدیهی بشر معتقدیم اما بر این باور نیز هستیم که دگرگونی‌های زندگی مدنی این حق را نیز محدود می‌کند (گلدوست جویباری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۰). قانونگذار اسلامی ایران حداقل در دو مرحله از مراحل قانون‌گذاری، راهکارهایی را پیش‌بینی کرده تا حتی‌الامکان در مقابل شکایت‌های دروغین و بی‌پایه و اساس بایستد. برای مثال در ماده ۶۹۷ ق.م.ا افتراء را جرم انگاری کرده و این زنگ هشدار را برای کسی که به هر وسیله صریحاً امر مجرمانه‌ای را به دیگری نسبت می‌دهد به صدا درآورده است. نمونه دوم ماده ۷۶ از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری است، گویی سه سال پس از تصویب قانون تعزیرات و ماده‌ی ۶۹۷ مورد اشاره، قانونگذار ایران به این نتیجه رسید که صرف جرم انگاری افتراء برای جلوگیری از سوءاستفاده از حق شکایت کافی نبوده (همان: ۱۰۱) و کسی را که عماداً اقدام به طرح شکایت خلاف واقع کرده به پرداخت خسارت طرف شکایت محکوم کند.

۴-۲- حق سکوت

حق سکوت متهم از جمله حقوقی است که مهیا کننده زمینه به منظور برخورداری متهم از دادرسی منصفانه است؛ به بیان دیگر در صورت ایراد اتهام به یک شخص، مشارالیه الزامی به دادن پاسخ به منظور دفاع از خویش ندارد؛ به همین نسبت، حق اجبار نمودن وی به دادن پاسخ به پرسش‌های

مطروحه نیز از مقام قضایی و مقام تحقیق سلب خواهد گردید (حاجی ده‌آبادی و اکرمی سراب، ۱۳۸۹: ۳۶). حق سکوت ریشه در حق خلوت افراد نیز دارد که در برخی اسناد بین‌المللی^۱ نیز پیش‌بینی شده است. در نظام حقوقی ایران با وجود عدم تصریح حق سکوت در قانون اساسی، در ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده است که: «متهم می‌تواند سکوت اختیار کند. در این صورت مراتب امتناع وی از دادن پاسخ یا امضای اظهارات، در صورت مجلس قید می‌شود». با وجود آنچه گفته شد، در پی گسترش دامنه ارتکاب جرم پولشویی بر اثر پیشرفت فناوری و نیز بسط ارتباطات برون‌مرزی، قانونگذار کیفری ایران به منظور مقابله سریع با جرم مزبور، در مواردی از حق سکوت متهم، عدول نموده است. در آیین‌نامه اجرایی قانون مبارزه با پولشویی (مصوب ۱۳۸۸/۰۹/۱۱) به لزوم احراز هویت اشخاص و عدول از قواعد «رازداری بانکی» در ماده ۲ اشاره شده است و یکی از وظایف واحد مسئول مبارزه با پولشویی «تأمین اطلاعات تکمیلی مورد نیاز واحد اطلاعات مالی و سایر مراجع که در امر مبارزه با تروریسم ذی‌صلاح می‌باشند» معرفی شده است. همانگونه که ملاحظه می‌گردد در اینجا، قانونگذار ایرانی متأثر از مقتضیات زمانی در ارتباط با جرم پولشویی، نه تنها از حکم حرمت سوءظن عدول نموده بلکه به نوعی سوءظن را نیز توصیه و تکلیف نموده است.

۳-۴- حق مصونیت از بازداشت

آزادی فردی به مثابه یکی از حقوق فطری، غایت مطلوب جامعه بشری است که همگان به آن، به دیده احترام می‌نگرند و از تعرض نسبت به آن اجتناب می‌کنند. بازداشت متهم از مصادیق بارز نقض آزادی فردی می‌باشد که به جهت تأثیری که بر دفاع متهم از خود دارد، به طور کلی در نظام‌های حقوقی مختلف، اصولاً با منع و مخالفت مواجه شده است؛ چه آنکه چنین بازداشتی به جهت سبق بر اثبات جرم، مخالف حکم حرمت سوءظن نیز هست (سلیمی و ملائکه، ۱۴۰۲: ۵۲). در نظام حقوقی ایران، به موجب اصل ۳۲ قانون اساسی: «هیچ‌کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند ... متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود». ماده ۶۲ منشور حقوق شهروندی نیز تأکید دوباره بر این اصل و مکمل آن است (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۱۲۳). با این همه در برخی موارد با توجیهاتی نظیر ضرورت و ناچاری، بازداشت متهم (بازداشت پلیسی) به صورت استثنائی تجویز شده است (سلیمی و ملائکه، منبع پیشین: ۵۳). بازداشت پلیسی یا نگهداری تحت نظر،

^۱ ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حفظ حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین (۱۹۵۰) و ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶).

اقتداری است که به موجب قانون و با هدف انجام تحقیقات درخصوص متهمینی که مرتکب جرم مشهود شده یا ضمن تحقیقات مقدماتی، شواهدی علیه ایشان به دست آمده، به ضابطین اعطاء می‌گردد تا با اطلاع مقام قضایی، آن‌ها را برای مدت محدودی، نگهداری نمایند (اردبیلی، ۱۳۹۰: ۲۰۷). از آنجا که بازداشت پلیسی، اقدامی پلیسی (انتظامی) است و در مقابل اختیارات قضایی قرار می‌گیرد، لذا نایستی با افزودن به دامنه اختیارات اجرایی ضابطان، دامنه نقض حکم حرمت سوءظن را بیش از پیش، گسترش داد. در نظام حقوقی ایران به موجب قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بازداشت پلیسی که توسط ضابطین صورت گرفته و نیازمند صدور دستور قضایی نمی‌باشد، در دو فرض، اجرا می‌گردد: یکی در خصوص جرائم مشهود موضوع ماده ۴۶ قانون فوق (مؤلفه مکانی) و دیگری بازداشت پلیسی متهم مورد جلب قرار گرفته قبل از حاضر نمودن نزد مقام قضایی موضوع ماده ۱۸۵ قانون مذکور (مؤلفه زمانی).

۴-۴- حق تفهیم اتهام

یکی از الزامات حسن ظن به افراد جامعه، آگاهی آنها از موضوع اتهام و دلایل آن در صورت دستگیر شدن است؛ به همین دلیل پس از توقیف فرد به عنوان متهم، اولین اقدامی که پلیس و ضابطین دادگستری می‌بایست انجام دهند، تفهیم موضوع اتهام است. با تفهیم اتهام، متهم متوجه موقعیت و وضعیت خود شده و می‌تواند خود را برای مراحل بعدی دادرسی آماده نماید (محمودی جانکی و جلیل پیران، ۱۴۰۰: ۳۱۹). حق بر تفهیم اتهام یکی از حقوق دفاعی متهم در دادرسی منصفانه است که امروزه به عنوان یکی از حقوق مهم بشری مدنظر قرار گرفته و تقریباً در تمام اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی حقوق بشر^۱ تصریح شده است. در نظام حقوقی ایران نیز به موجب قسمتی از اصل سی و دوم قانون اساسی: «... در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود ... متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود». علاوه بر این مطابق ماده ۴۶ قانون آئین دادرسی کیفری (۱۳۹۲): «چنانچه در جرائم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد، ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به‌طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند ...». علی‌رغم صراحت مقررهای فوق‌الاشاره، هیچ قانون عادی که به روشنی، عدم تفهیم اتهام را قابل مجازات بداند، تاکنون به تصویب نرسیده است و رویه قضایی نیز در این خصوص دستاوردی نداشته است (قدیمیان شیخ‌آبادی، ۱۳۹۶: ۸۹).

^۱ بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حفظ حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین (۱۹۵۰)، بند ۲ ماده ۹ و شق (الف) بند ۳ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و ماده ۶۱ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (۱۹۹۸).

به بیان دیگر قانونگذار ایرانی در این مورد به الزامات حرمت سوءظن، التزام بایسته‌ای را مبذول نداشته است؛ با این وجود در رویه قضایی، صدور حکم محکومیت بدون انجام تفهیم اتهام، حسب مورد فاقد وجاهت قانونی^۱، خلاف قواعد آیین دادرسی کیفری^۲ و نیز از موجبات نقض حکم در دادگاه تجدیدنظر استان^۳ شناخته شده است؛ بنابراین می‌توان مدعی شد که مقتضیات زمانی و مکانی بر لزوم تفهیم اتهام تأثیرگذار نبوده و مجوزی جهت تخطی از موازین آن نیست.

منابع

- ۱- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۸۲). تحف العقول، قم: ناشر آل علی چاپ اول.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دارالفکر و دار صادر.
- ۳- اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۰)، نگهداری تحت نظر، کتاب علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، چاپ دوم، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، صص ۲۲۳-۲۰۲.
- ۴- اسعدی، سید حسن (۱۳۹۶)، جرائم سازمان‌یافته‌ی فراملی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- ۵- امیدی، جلیل (۱۳۹۸)، تفسیر قوانین جزایی، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
- ۶- انصاری، مرتضی (۱۴۰۵)، مکاسب، قم: دارالحکمه.
- ۷- آشتیانی، محمدحسن (۱۳۸۷)، بحر الفوائد، قم: موسسه فرهنگی تبیان.
- ۸- آشوری، محمد (۱۳۷۸)، «نگاهی به حقوق متهم در حقوق اساسی و قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مجله مجتمه آموزش عالی، قم: سال اول، شماره ۳.
- ۹- آقابابائی، حسین (۱۳۸۹)، قلمرو امنیت در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۰- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵)، روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- ۱۱- بستانی، فواد افرام (۱۳۷۶)، فرهنگ ابجدی، مترجم رضا مهیار، تهران: ناشر بستانی، چاپ دوم.
- ۱۲- پاک نیت، محسن (۱۳۹۶)، افتراقی شدن دادرسی کیفری، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

^۱ دادنامه صادره از شعبه ۳۲ دیوان عالی کشور به تاریخ ۱۳۹۵/۰۷/۰۶، موجود در سامانه ملی آرای قضایی:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/34656>

^۲ دادنامه صادره از شعبه ۱۴ دیوان عالی کشور به تاریخ ۱۳۹۴/۰۱/۱۵، موجود در سامانه ملی آرای قضایی:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/22486>

^۳ دادنامه صادره از شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به تاریخ ۱۳۹۵/۰۹/۰۳، موجود در سامانه ملی آرای قضایی:

<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/33329>

- ۱۳- توجهی، عبدالعلی و محمد کوره پز، حسین (۱۳۹۸)، گونه شناسی محدودیتهای حق دسترسی به وکیل در جرایم امنیتی با تأکید بر مرحله پیش دادرسی : مطالعه تطبیقی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۷، شماره ۲۷، صص ۷۵-۱۰۸.
- ۱۴- جام، احمد (۱۳۵۵ش). روضه المذنبین و جنه المشتاقین، تهران: چاپ علی فاضل، چاپ اول.
- ۱۵- جزینی، علیرضا و نوایی، مجید و محمدی، سعید (۱۳۹۲)، تعامل نیروی انتظامی با بسیج در پیشگیری از جرایم امنیتی، فصلنامه علمی پژوهشهای اطلاعاتی و جنایی، دوره ۸، شماره ۳۰، صص ۷۵-۱۰۲.
- ۱۶- جصاص، ابوبکر (۱۴۱۵)، احکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
- ۱۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- ۱۸- جهان بزرگی، احمد (۱۳۹۷)، احکام فقهی رفتارهای حکومتی در قلمرو موضوعات اخلاقی، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
- ۱۹- حاجی ده آبادی، احمد و اکرمی سراب، روح الله (۱۳۸۹)، مبانی فقهی حق سکوت متهم در دعاوی جزایی، فصلنامه حقوق اسلامی، سال ۷، شماره ۲۵، صص ۶۲-۳۵.
- ۲۰- خالقی، علی (۱۳۹۶)، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات شهر دانش، چاپ اول.
- ۲۱- خواجه نصیرالدین طوسی، محمدبن حسن (۱۳۷۷). اخلاق محتشمی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۲۲- خویی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، مصباح الاصول، تهران: موسسه احیاء آثار آیه الله خویی، چاپ سوم.
- ۲۳- دبیرزاده، الهه (۱۳۹۴)، جدال قدرت و آزادی در دادرسیهای کیفری، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده حقوق.
- ۲۴- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغتنامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، جلد دوم.
- ۲۵- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸). اعلام الدین فی صفات المومنین، قم: موسسه آل البیت.
- ۲۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴)، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر الکاتب، چاپ دوم، جلد اول.
- ۲۷- زهروی، احمد (۱۳۹۴)، بررسی فقهی و حقوقی تفسیر متون به نفع متهم، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و حقوق جزا، مدرسه عالی شهید مطهری (ره)، گروه فقه و حقوق.
- ۲۸- سلیمی، احسان و ملائکهف ابراهیم (۱۴۰۲)، بازداشت خودسرانه در سنجی حقوق اسلام و اسناد حقوق بشری بین المللی، فصلنامه علمی مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۱۲، شماره ۲ (پیاپی ۲۹)، صص ۷۰-۵۱.
- ۲۹- سیاح، احمد (۱۳۰۳)، فرهنگ بزرگ نوین، تهران: کتابفروشی اسلامی، چاپ نهم.
- ۳۰- شاملو، باقر (۱۳۸۱)، اصل برائت کیفری در نظامهای نوین دادرسی، (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری)، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.

- ۳۱- شجاعی، سید محمد (۱۳۸۴). بدگمانی ریشه‌ی فتنه‌ها و اختلاف‌ها، تهران: مهر امیرالمومنین، چاپ اول.
- ۳۲- شهیدثانی، زین الدین (بی تا). کشف الریبه فی احکام الغیبه، قم: ناشر مکتبه بصیری.
- ۳۳- صانعی، پرویز (۱۳۷۶). حقوق جزای عمومی، تهران، چاپ اول.
- ۳۴- صرامی، سیف الله (۱۳۸۲)، منابع قانونگذاری در حکومت اسلامی، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
- ۳۵- صرامی، سیف الله (۱۳۸۷). منابع فقه در قرآن کریم، مجله حقوق اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۷.
- ۳۶- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- ۳۷- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.
- ۳۸- طوسی، محمدبنحسن (۱۳۸۷ق)، المسبوط فی فقه‌ی امامیه، تهران: المکتبه‌المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.
- ۳۹- عبدالمنعم، محمود عبدالرحمان (بی تا)، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه، قاهره: دارالفضیله.
- ۴۰- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶)، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر.
- ۴۱- فیروزیان حاجی، ابراهیم (۱۳۹۷). اصل برائت و حقوق شهروندی و ریشه‌های آن، مجله پژوهش دینی، شماره ۳۶.
- ۴۲- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۸۳). محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم: جامعه مدرسین.
- ۴۳- قدیمیان شیخ‌آبادی، عزت الله (۱۳۹۶)، تفهیم اتهام در دادسرا و آثار آن در نظام کیفری ایران و مقایسه با فرانسه، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق، دانشکده علوم انسانی.
- ۴۴- قرب الإسناد، حمیری، عبد الله بن جعفر، محقق مصحح: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.
- ۴۵- قیاسی، جلال الدین و ساریخانی، عادل و خسروشاهی، قدرت الله (۱۳۸۸)، مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی اسلام و حقوق موضوعه، جلد دوم، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۴۶- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۵). فلسفه حقوق تعریف و ماهیت حقوق، گنج دانش، چاپ اول.
- ۴۷- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۰)، اصول کافی، تهران، دفتر مطالعات و معارف اسلامی، جلد ۲-۶-۵.
- ۴۸- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۷۷). تاریخ فقه و فقهاء، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۴۹- گلدوست جویباری، رجب و غلامپور، مهدی و ناظریان، حسین (۱۳۹۲)، تحدید حق شکایت در حقوق کیفری ایران، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال ۲، شماره ۳، صص ۱۱۷-۹۹.

- ۵۰- محمدی، روح الله و باقی زاده، محمد جواد و یوسفیان، بهنام (۱۴۰۰)، اصل تفسیر به نفع متهم در حقوق کیفری، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۴۳-۱۳۷.
- ۵۱- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴). میزان الحکمه، تهران: دارالحديث، چاپ اول.
- ۵۲- محمودی جانکی، فیروز (۱۳۷۸)، قاعده درء و تطبیق آن با تفسیر شک به نفع متهم در حقوق موضوعه، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۹.
- ۵۳- محمودی جانکی، فیروز و جلیل پیران، علی اکبر (۱۴۰۰)، تفهیم اتهام در حقوق کیفری ایران و رویه دیوان اروپایی حقوق بشر، دو فصلنامه مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۳۱۳-۳۲۹.
- ۵۴- مشکینی، علی (۱۳۷۶)، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم: الهادی، چاپ چهارم.
- ۵۵- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵). اصول فقه، قم: الاعلام الاسلامی، چاپ سوم.
- ۵۶- معین، محمد (۱۳۸۶). فرهنگ معین، تهران: ناشر زرین، چاپ سوم.
- ۵۷- مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸). تفسیر کاشف، مشهد: دفتر سازمان تبلیغات اسلامی چاپ اول.
- ۵۸- منزوی پوربنا، امین و عبدالامیر ریشه. (۱۳۹۵). حمایت‌های کیفری از اصل کرامت انسانی در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین، باتومی گرجستان.
- ۵۹- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۴)، حقوق کیفری در آستانه هزاره سوم، دیپاچه در مفاهیم بنیادین کیفری، جرج پی فلچر، ترجمه سید مهدی سیدزاده ثانی، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۶۰- نراقی، احمد (۱۳۷۱). معراج السعاده، قم: موسسه انتشارات هجرت.
- ۶۱- نوربها، رضا (۱۳۸۲). زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، چاپ اول.
- ۶۲- ولائی، عیسی (۱۳۹۱). فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران: نشر نی، چاپ نهم.
- ۶۳- هاشمی، محمد (۱۴۰۲)، حقوق بشر و آزادیهای اساسی، چاپ ششم، تهران، انتشارات میزان.